

نصاب الصبيان

NISAB-US-SIBYAN

By

Abu Nasr Farahi

Folios	:	31
Subject	:	Arabic - Persian Dictionary
Illustrated/Illuminated:	:	-
Script	:	Nasta'liq
Scribe	:	Najib-ud-Din
Date of transcription	:	1160 A.H.
Condition	:	Good
HL No. 811	:	Cat No. 827

Another copy of Abu Nasr Farahi's Nisab-us-Sibyan, beginning:

همی گوید ابو نصر فراہی رح*

NIŞÂB USSİBİYÂN

h.c. no.
811

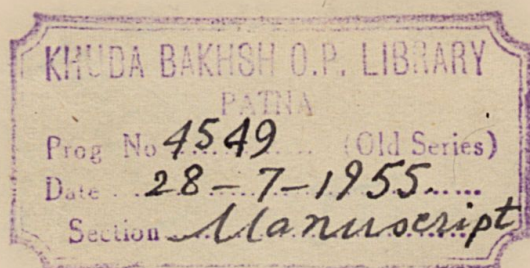
P.L.



H. L. no. 811

P. No. 4532

C - 827



532

B



۸۲۴
۸۱۱

خواجه

بسم الله الرحمن الرحيم
 این از محمد خلیل و نذاری در و در خطی غیر از اینها انصاف است که بگویند

همه کوی ابو نصر فراسی
 حافیه حافیه و حافیه حافیه

ما حرکت الشمال النخل الدقيق و تحریک الشمال نخل الدقيق
 که چون صبیان را پیش از تعلم لغت عرب رغبت می افتد

با شعار فارسی و خوش آمدن شعر مرطبه و موزون را غریزه

است و تعلم لغت عرب که کلید همه علمهاست قدری

آو می نظم کردیم تا بی تکلف یاد گیرند و چندیتی که ضابطه هر چیز را

از علوم در میان این قطعه را آوردم تا بنویستن و خواندن این نسخه

هر کس را غیبت افتد و چون این مجسمه دو و سیست

بسیار است اندا و از انصاب صبیان تمام کردم و من اقد

التوفیق و علیه الاستعانة انظره لما و فی بحسب التقارب و هذا وزنه

ببحسب تقارب تقرب نما

بدین وزن میزان طبع از نما

فَقُولْ لَنْ فَعُولْ لَنْ فَعُولْ

چو گفتی بگو ای میهر دلر با

الله است و اقد رحمان خدا

دلیل است مادی تو کور بنما

می ستوده متین استوار بقرآن ثنا گفت و پرا خدا

ب

۲
تجارت یاران و آل ایل بیت

که اسلام و دین سبقت از ایشان بیا

سما آسمان ارض و غنبر ازین

محل و مکان و مکان است جا

سفر و وزخ و نار آتش و لیک

چو جنت بهشت آخرت آن ترا

ریش شش قفا همیشه و وجه رو

فخران عقب پاشنه ریل پا

شفقت لب لبان چه زبان و فم

ید و جارحه دست و حلقوم تا

فرس سپ بعل استر و منبر زین

بحر

بجیر اشتی است و جرس چه در است

رَجُلُ مَرْدُ مِرْآتِ زَن و زَوْجِ حِفْ

غنی یالدار است و سبکین کد است

کَرَن عَوْد و رِبْط و تَرَم شَر

ولی صبح جنب است مرمارنا

عَفْرَنَّا و اِیْصَم جَوهر ماس شبر

صَرِیمَه عَزِیمَه چواندیشه راسی

بَدِی راسی کذب و فریہ دروغ

عَفِیف و حَصُور و ورع پارسا

بَلَد کُورَه را شهر دان شهر ماه

و کُورَه راطق دان طاق تاء

ن چه با و بهار و شسته
نورست و نل و بود و نل و نل
نور چشم و بهشت کند
نود تو را عی المهر تیر را
عین و جد و نل و نل و نل
منه او را نل که او نل در
نماه است کار نر عذاب آنچون
نویس و نل و نل و نل و نل
نهی کلشن جانها قد سرور و ان
نرج تو بر فلک دلیز مه تابان
مفاعیل مفاعیل مفاعیل

بکوی محبت این بجزا و خوش بخوا

ضیا و نور و سنا و روشنی افق کرا

فتی خفیف حوائج سبک نفی کران

دست زرست و حدید این و در صا

بجین سیم و زجاج ابکینه معدن

سخاص و صفر مس و در و آنک

حلی است ز نور غاگران رخص ازان

جراز و سیف و مسموم است و در صا

مجن و حبه سیم تیره قوس کمان

عصب بی و پلید جوشن است و در ز

و حق کمند و انضال و معبد بیکان

و تَرْزَةُ اَمْد و مِعْرَاضِ تَمِيرِ كَرَمِيْدِ اَنْ

مُجَانِحٌ وَنَفْعٌ وَقَامٌ هَبَاءٌ وَهَسِيجٌ عِبَارٌ

مَجْلُومِ شَيْخِي وَ مَوْتِ مَرْكِ وَ مِرَّةِ لَوَانِ

حضرت باقر جان و عرض راه آورد

يُخَوِّثُ وَيَسْرُّ وَيُوقِظُ وَيُعْلِي وَيُدْعِي

سوء وولات و منائت نامہای بنان

ضم جو نُصْبُ و نُصْبُ دان و جیت پد طاعو

وَشَبَّ وَوَشْنِي بِتِ بِرِوَالِ هِمَانِ

چو عود و شاف و نایب و ثلث نایب

افیل وحاشیه وحشو^۹ اشتران یوان

مواضع از در این کوه و در زبان

القطعة الاخرى من بحر الرمل

ای بار کی میانست بهیج موسی در کمر

غنی از رشک دمانت بهیج و خون جگر

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلات

فاعلاتن

خبر در بحر رمل این قطعه را بر خوان زبر

جد کردن صدر سینه رگبه زانور اس سر

نوب جامه رزق روز زاد نوشته باب

عرش سقف و بیت خانه کحل سهرمه تل

حسن خویج زشتی جاف و طبر

دنیب و سران سید کرک و ستم بخش فاره موش

حیه مایه حوت مایه طر مرغ و ریش پر

عین چشم و لفت و سنی حاجب ابرو شعر مو

لفی مغز و سحیم به و اذن کوش اطروش کر
نیزه صلح و خرب جنگ و یوم روز و لیل
نقطه خشم و صبح خنده چکه خورش نقبه گریم خشم و صبح

تبار و وس و ذکا و و لوح و صفا و فنا

سعدی

سنام و تبه و عسجد و عقیان و عین و نصر زر
نیک صحبت قبله بوسه مهر کابین خدن دو
زوج شو و زوجه زن عوالت مست و فحل
حظه خدم و دهن از زن خزن و لحم کو

اصل پنج و فرع شاخ و بذر تخم و قطف بر
لحم و دانا و نیم و سه در با قهر تنک

فیل بیل و بق لسته طبعی و حمار آهو و خر

شَط و شَطْلِي عُد و حَلْمَة عَيْقَة و سَاحِل كِرَان

مَعْبَرِ نَخْتِ بَكْدَرَانْد مَعْبَرِ آن جَانْدَر

بَزْ حَلْمَة سَتَر رَدَه رَقْمَه پَارَه رَش كَمَن

الْبَهَارَه اَبَرَه دَان و الْبَطَانَه آ سَتَر

رَجْمَع و رَشِش و شِذْمَان و اَوْس بَا تَام رُك

قَرَض و عَجْوَه نَام خَر مَاشَرَق مِيدَان نَاخِر

سَنَسْنَه بَجَر و شِيمَه دِيدَن و دَاب سَتَر خَو

غَيْث بَارَان نِيلَج بَرَف ثَا دَنَم مَبْلَوَاتَر

زَبَرَه دَان يَكِيَارَه آهَن كَسَرَه دَان يَكِيَارَه نَان

جُذْوَه دَان يَكِيَارَه اَتَش فَذَه يَكِيَارَه جَكِر

العظمه الاخري بحركه الجيت

زَهِي طَرَاوَت رَوِيَت كُل هَمَشْت بَهَائِي

قَد تُو دَر چَمَن حَسَن سَر و خُوش رَقَار

مفاعِلُنْ فَعْلَانْ مفاعِلُنْ فَعْلَات

بکوی محبت این بحر را تو کن تکرار

وَرِسْ خَیْر و کَم اسْتَدِیْن و دَسْتار

چو ذیل دامن جامه است و نگه بند ازاد

قَطاب حَیْب و سِر اَوَّل از اُخْت مَوَه

عَتاد ساز ره و خَیْر پِل و مام سَهار

مَدِیْنَه و نَکَد و مَصْر شَهر سُوْر و بَیْض

چُناب که مَعْرَکَ شَکَر که سَست و حَسن حِصار

لَیْس بَی عاقل و خَیْر و غَیْث و غافل کول

شَقِیق دادر دُو رَفِیق و صَاحب یار

صَحیفَه نامَه و سَلم خامَه دَان و سَکِین کارد

ایم فصل از این کتاب است

در این

خفاط و مخط سوزن چو خرت و ستم سوزار

حدیقه باغ و جنب چوب و خنوج شفق

سفر حل آبی و تفاع سبب و زمان مار

که بزجد و وافر تمام و ناقص کرم

قلیل و زیاده اندک و جاب سمار

عقور کلب گزین حمل شتر باشد

شمه تیز روست و طلح مانده زار

احد کی غشیه ده ماه صد اشداد

ثلث و خمس و سبع و اربع است چهار

ولیک سینه و سینه شامیه تسعه

بیشتر است و هفت و دگر هشت و نه چو هزار

ثلث و خمس و سبع و اربع است چهار

و

بومبت اعشیرین دان بعدان ثلثین

جواربعین جمل پنجمش حموسین دار

بوشهست ستین هفتاد و یاز سعبست

دکترمانیل بشعین توالیش

بقار و قنوه و راه و دایم و قرف

کمی دور و فارس سوار صید سکار

غرب پد هست و صنوبر خلاف ناز و بید

چونخل خرما و صنادق و دلب چیار

چو طلح و خمط درختان خار یا موز است

چوانل شوره کز و شوک خار و سدره کفار

صانع است گرفتن چو دست بکد بیکر

دو خط نو در میان

تعاونت است گرفتن کنار و بهر کنار

قبیل و امته و عصبه چو ربط و فرقه گروه

چنانکه ائم و جنس اخر است و اشجع بار

الین بزرگ شکم باشد و بحرین

بشیره مرده دهنم حمیه جتمع حمار

ورق چه برگ دخت است و غصن شاخ درخت

شیر است فصل برستان ربيع فصل بهار

شما هم عطر بود بود و بود ان جو نه

بد و قصر توانا و در را کلاب شمار

نم لباده بود مال نرساده لبید

پلاس علس و درخت و زمین و آب عطار

حیض شسته دین شو کن بر بی حرم

ذلول رام دوش خفت و یقط بیدار

عوان ویت گاتم عروب شو بدو

قرام پرده یار یک و ککه بند انداز

مراح حاشته مر لهن ست جا غنم

مدر به ج کفاس وان و دجاران آهو کفتار

قصم دان جو خر مغلف اخور وار

علیفه تور و شوار و جره چه شوار

القطعه الاخره من المحدث

بریز و صد سینه اهنر پرور

ز بحر محبت و لکش سفینا که

بالقلم حکیمه عبدالخوردن

مفاعیل فاعلین فاعلین

32

بخوان ز بعد و این قطعه نصاب از بر

قرب و رکن و حمیم است خویش و این لیس

والد و طفل و بچه ام و والدین مادر

بحریم قراست و زیدان بود ختن دلاور

چنانکه صخره است و الدواب است پدر

ذکری است پاک خفی مهرمان خفی تنهان

جلی پدید و نبی و رسول بیغم

سکاف فرشته فلک چرخ مشرق بر جبین

شهاب و کوب و در و نجم چه اختر

سپیده شبنم روشنی اول شب

رَبِّهِ دُخْتَر زَن نِیْت وَا بَن دَان دُخْتَر

حَل بِرَه بَقَر وُتُور کَا وُغَل بِش

مَرَارَه زُفَرَه طَحَال کِبِد سِر زَجَر

بَعید دُور وَا یِس اَمَام بِش

مِیَانَه وُط مِیَان تَحْت بِر وُفُوق زَبَر

عِلَاه سَدَان قَطِیْن بِتِک وُتَفْخَم

قَدُوم مَنَحْت تَرِش خَصِیْن وُفَاس تَر

سَوَار دَسْت بِر کُجَن جَوَا بِرَا خَلْخَل

وُشَاح وُعَقْد حَامِل رَعَات وُتَاج اَفَر

بَدِی خُشْتِیْن شَا دُوم اَخِر بِش

نَقِیْض اَوَّلِ اَخِر وَا خِر سِت وُکَر

میس کرتے ویلیق قبا و ر یط ر کو

نصف ہیجو خار سست و مقنعہ معجر

اجاج تلخ و لقبہ بی مزہ سست و مال شور

فیات و عذب و ریب و اموز و کبر

نزاره خدره بود مارچ و شواط و لب

زبانہ خمیمہ انگشت ز باد خاکستر

عجین خمیر و دقیق آرد و نخاله بوس

ادام نان خورش و قند و سکر و شکر

حرام شک و تفر پاره دم لجام کام

عنان دوال وی و منطق و لطاق کمر

رکاز کنز بود کنج و صیر فی صراف

سوق سوده وحداد و قین این کر
شفا جرف لب واد و مار افاده

جبه جو و بیه و شطربست سو و قله جو سر

کلمه کفک و ذریعه و سید این و یک

ندلف پنه شیده شناس و قد ر خط
قلعه احرای فی بحر الرطل

ای که چشم مست از شوخی دل و عظم بود

بر زبانم نیست جز ذکر لبست گفت شنود

فاعلاتن فاعلاتن فاعلات

چون بدانستی که این بحر مل شد گو زود

فرخ و فر و ج است جوزه بیضه تخم مرغ و خود

چون عنف انکور و تین انجر گمتری مرود

اصفر و فاقه زرد است احمر و فانی سرخ

هست اخضر سبز و واضح روشن و ازق خود

جندل و صحر و حجر خون جلد و جلد و شک

هست جصا شک ریزه ماه و وادان درود

جود فیض و جود حسن جود نیکی جود

و عطا و میثاق و کثرت بند و بیان درود

غبن در زرا زبانت و غبن در راهها

جود غمادان بی نیاز و ربده خوانی

طیر دایه حی زنده خلوت شیرین مریخ

نوشم سیر و جلدان کشینه خون جود

با جودان و جهنم دوزخ و غایت هم

دود کرم و دود نخاس است و دود خان کجوم دود

قول باشد با قتل و ذره آرزو سلت خو

بیس عدس دان دانه و مچ ماش قلیان خود

راز با نج با دن سگ بو خوش در دهر فر

نشر و شتی را بر اکنده شمع مجموع کود

تاجران سالار باز کان و فاجر ناپکار

صاعدان مرد که بالا میرود و با بطرود

القطعة الاخر فیر بحر المحبت

چو دل ز برده عشاق بر کشد آهنگ

به سحر محبت بر خوان عزل بنغمه حید

مفاعیل فخر تن مفاعیل محلات کبوی تا شود عقل و دانش و فر

سُعال سرفه و عت شتاب و کشت درک

قصه کوزه و واسع فراخ و ضیق تنگ

هلال ماه نوست و قمر مه و قمر

شعاع اوزهر و صبح چه شکوفه و درک

اشج شسته و ریح زیش و اقرع کل

اسنل و اقطع سیدت دان و اعرج

قتل کشته و عظم استخوان ضیع کفتار

خوف و دُوب و نمر یوزدان و خور و

غراب زراغ و هزارست عند لب و کعبین

ولی حمامه و کرکمی کبوتر است و کلنگ

قضب فی آمد طرفا کرویرا غم و

بازمانده

چنانکه شعبان تسبیح از دها و نمنک

چو طایفه طبیه و شیرب مدینه اُم قریه

چو کجایه مله شناس و صفای و مرده دو

فقایه دانش و کافی بسند طمع منشن

ذلیل خوار عزیر از حمزه و قصد آنک

رحم نور و ق ترخ روضه مر غبار شناس

و طریقه حاجت و صلح آشتی خضوت

ز سرزمین خست لاله را خون شده دل

ز رشک قدرت سرور پای در کل

فولن فولن فقولن فقولن فقولن

ترا ب و رغام و شری خاک و طین کل

فقایه از دین و دین کرم حاصل

۲
وطن جاکم گرم زر ربع منزل

ده سپید در تاختن هر یک را

به ترتیب نامی است روشن به شکل

مجله مصطفی ^ص و تباری

جو مرتاح و عطف خط و مؤمل

لطف و سکیت ارب حیات عرق خو

فؤاد است و قلب و جان و شاد

بدین ده دو دیگر الحاق میکند

یکی است قاشور و دیگر به شکل

ایا عارضت شک خورشید و

کرت در تقارب شود اشتباه

فَعُولن فَعُولن فَعُول

بخوانش درین هر صبحگاه

شمر مسوده چپ دانه و طبعن گاه

طریق و سبیل و صراط است راه

عرض خواسته طارق و نالدش

نوش با کهن دان و فاسد تبا

صبی کودک و شیخ خواجه نفس

دم و جند و شمشیر است و عسکر سیاه

غذایه و ما باید دست شام

عشاء وقت خفتن قلش و کلاه

غذوا من عکسند فردا و دما

2

چو ابض سفید است و اسود سیاه

ذُلُّوْا بَتَّ وَغَرَبَتْ وَتَجَلَّ سَتُّ دُلُوْ

رکعت بئر و قلب است چاه

حجی الحبر و لب عقل و نسیه خرد

خطا بر مذهب است و عصیان کنه

خَطَبُ بِنِزْمِ سِت وَضَرَامِ وَحَصَبِ

فروزینه عشب و گلادان کپیا

مناس و مقربا لکړي نختن

معاد و ملاذ است بلجی پناه

حکم داورو محکمہ جاپ ۱۰

ولی بنیہ ہمجو شاہد کو ۱۵

دُباب و مجر قن و آدن ^{القطعه الاسری} سناحت بکشتن سناحت سناه
ما موزون و آفتاب لغا وزن بحر خفیف حبت از ما

فاعلاتن مفاعله فعلات کفتم این بیت دان و نهال کلا

مِنْ وَعَنْ اِزَالِي وَحَتَّى تَا اِنْ کَو کفیف چون ام و او یا

فِي دَرَسْت عَلٰی بَر و کَم حَزْ نَحْنُ و نَا اَتْنَا و اَنَا مَا

اَنْتُمْ و کَم شَمَا و ذَا اِنْ مَرُو اَنْتَ تُو اَنْتَ زَن و شَمَا

تِلْکَ اَنْ زَن و ذَلْکَ اَمْرُو نَحْ اَحْب و بَهْنَا اَحْب

زَن و کُو لَر مَتّی کُی و لَانَه اِنْمَا بَحُو حَشْمَا هَر جَا

اَنَا چُون اِنْنی و اِنّی مَن مَاجِه و چَرِیت مَن کِه و مَحْ بَا

فَ بَس و قَبْلَ بَشِی بَعْدَ بَس لَدِ مَحْمُو لِي مَرَا لَسْ مَارَا

صَهْ کُو مَهْ مَکُنْ دَعْ و دُزْ فَا نِ کَم و لَانَه و نَهْ بَا

مَدُونْدُ اَز ان زَمَانِ بَارِست

تَمَّ اِنجَا وَهَسْتَا اِنجَا

غَيْرِ بَرَقَطِ هَرِ كَسَرِ اِلضَا نَسِر

رَجَبِ دُرْ بَاوَرِ بَاب

دَمِي وَهَسْدِي وَهَذِهِ اَيْنِ زَن

مَرْدِ رَا ذَاوِ دُوسْتِ مَاهِ ذَا

مَرْقَدِ وَصَحْنِ وَرَقْدِ وَعَسْفِ قَسَدِ

طَرَفِ زِيَا قَسَبِ نَا زِيَا

عَمَلَا اِهْسَتِه بَاشِ وَوَلَمَّا نَحْشِ

قَلَمِ اَنْدِ كَانِجِ نَسِيكَا

زِيَا بِيَايِ تُو خُو بَانِ نِهَادِه رُو نِيَا زِيَا

قد چو سرو تو عشاق رست عمر دراز

مفا علفن فعلا تن مفا علفن فعلا ت

بکوی محبت و بر خوان تو در مقام حجاز

رجا امید بکرالمنت و سونغ و حل و حواز

روائی نصفقت عدل و صوت جرس آواز

حفظ غائر و غور رست و بجل و بده

یفاع و رنوه و تل رست و نجه و هضه فراز

طعام خوردنی و فجل ترب و بلع نمک

ارز برنج و مرق شور با قلا و لا قاز

قصه مغز سطر است و رار مغز تنگ

قدید قاق و سمن غریه و طول دراز

مَحْضُ دُوعٍ وَلَبَنٍ شِيرٍ وَكَزْبَرِ كَشِيرٍ

كَرَاعٍ بِأَجْزِ جَبْنٍ وَبَصَلٍ بَنِيرٍ وَبِيَارِ

سَنَدِ وَدَرْمَكِ نَانَ سَفِيدِ وَخَلِّ سِرِّ

رَغِيفِ كَرْدِه وَبَدَرِ سِتِ وَابْتِدَاءِ غَارِ

قَطِيعِ دَانِ رَمِهْ جَدِّ وَغَنَاقِ رُغْصَالِهْ

چَنَاقِ مَعَزِ بَرِ وَضَانِ مِشِشِ وَتَنِ نَمَازِ

أَبُو اللَّيْلِ حَكَوْكَ وَرَاسْتِ قَرْدِ نَامِ

چُونِ سَرِ كَرِ كَسِ چُونِ صَقَرِ جَرْنِ وَبَارِ

صَغِيرِ خُورِ وَحَبَابِ مَنَوَاتِ وَخَلْبِ خَنَابِ

حَدِيدِ تَرِ وَرَسَنِ چِه فِشَانِ وَمَقَطَعِ كَاذِ

تَنَكَّرِ سِتِ وَوَضُوْأِ بَدِ سِتِ وَنِتِ غَرَمِ

بنده قبل و کعبه چون صلوة نماز

عطاس عطسه عجب لاغس خدام خوره

جبان و ناع و بدان بدل شج ناز

علانیه علن و جهل آشکاره بود

ضمیر و فکر چه اندیشه سر و خوراز

وشل و شغل و فصل و سلسل و غمجه

چو فتح و غیل و غل آب دان و شرک انبار

ز نیم بند و دعی نیز هم ندی بی شرم

رسیل هم و بعد زن و نجی همراز

کلم هم سخفت و حرف هم پیشه

قرن ندیم بود همدم و شرک انبار

۲
اگر بیل همخور و همکاسه و سببی همنام

رفیق یار و موافق غنایه چه هم ساز
القطعه الاحقر فی بحر الزمل
ای قوت سه و خوانان و می ر ماه تمام

ساز و در بحر زمل بار در کسیر و مقام

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلات

همچو بلبل بعد ازین این بر خوان صبح و شام

قرم و غمطف و حلازل سید و اس و تمام

بمهرت و دست صدر و شیبی چرخ و نام

عقود هست امر کار و قول گفت و فعل کرد

جنب ببلو جازم یکبسان سطح بام

کون نیک و رخ بود باد و غم و غنم منغ

نوم خواب و مَشی رفتن بعد دور خطوه کام

لغت شلغم بقل تره زرع کشت و ربع دخل

گدس خرمین حرمه دسه صعب و الف تندو ام

زنده مک دهن روغن قطن پنبه صوف

کوز کوزه قصه کما سه قذر دیک و کاس جام

تغروس و خرس دندان طفر ناخن جلد بو

خدیج و خوف اندرون ضیق و خک تنگی کام

آدمی انسی و انسان مردم و حین و پر

آجر مزد و رسوه باره غرم تاوان دین و ام

سقم بیمار و صحت تندرستی تیه کبر

میج و دم ریم است و خون القلس قمر السی خام

اصبح انكشت سبت ليك ايام انكشت نرست

باز نيبا به سبت و سبطي نبصر و خضر تمام

حسين و ايمان و ايني وقت و جديان روزو

غدوه بكرة با داد و فجر و مغرب صبح و شام

عام حول و حجة سال اسبوع هفته شنه ماه

سبت شنبه جمعه اوميه جباله يا و اوم

چون احد شنبه انشئن و ثلثا اربعاء

هفت دوشنبه سه شنبه چهارشنبه

پنجشنبه و ان چمنس و قرن سالي در

بضع از سبه تا به مرفودا را ساز نام

مطل و رهمه نرم باران ساحيه باران

بسم الله الرحمن الرحيم

منفعلن فاعلن منفعلن فاعلن
مجرور مجرور مجرور مجرور

جنته امادای و فردوس برین دارم السلام

القطعه الاحمرز و باطل و باطل و شجاع دلیر

شیر و صبره و کتان پوست و حاش و زعفران

غصنفر و اسد و لث و حارث و دلت

زبر و قشور و وحید رست و ضم شیر

رقاد و محبت خفتن سهام و بنوا

بدول و باذل و مانج سخی و شمعان سیر

حذب جورابیه و بنوه رنوه بالادان

چنانکه صاع و صوب و حد و ر باشد زبر

رعوج کچی و جر زبی کجابه و است بلند

خار نرم و اخاذه غدیر و قاع کویر

کل عجز ز شرم دهنست در ستر است

وز ذکر حجت دامن کل عطر است

مفعول مفاعیلن مفاعیلن فع

بکر هرج است کز است اندک فکراست

بضم عتب و رتب چهارم فداست

اینها همه حجت فرجها شبر است

فرزند نبی قاسم و ابراهیم است

بیس طیب و طاهر ز سر تعظیم است

باطمه و قرب ام کلثوم

زینب شمر از ترا سر تعلیم است

نه حجت نبی که پاک بودند همه

بسم الله الرحمن الرحيم

بِذَعَالِشْه وَخَدِجْ مَحْمَدِ
بِاُمِّ حَبِیْبَه حَفْصَه بُود وَزِیْنَب

مِیْمُونَه صَفِیَّه سُوْدَه اُمِّ سَلَمَه

مَوْلِدِ دَوَازْدَه سِتِ یَنَبِیِّ رَکِیْ نَبِیْ

وَلِکَرِ فَضْلِ لَکَه نه سِتِ وَنَه نه
تُوْا نِ رَیَاحِ وَصَالِحِ مَدْعَمِ سِیَارُوْر

بُورَا فَعِ وَضَمِیْرَه کَبِیْشَه مَوْلِدِ

فُزُوْجِ الْفَالِ مَدِیْنَه مِیْدَانِ

بِاُمِّ بَکِیْشَه وَزَلَزَلَتْ اَحْرَابِ

بِیْجِ اَوَّلِ وَقَدْ سَمِعُ وَرَعْدِ وَجَدِ

فَتُحْسِنُ وِشْ وَتَقْرُدْ هِرْ وَرَحْمَانِ

بخوان

القطعة الاحمر في بحر المقارب

زخیر محمد مصطفی هفت قلعه

خدایش بداد آنچنان ملک سنا لم

کهنه مدونا عیسم و شوق

غوص لطفه و سطیح و سلا لم

القطعة الاحمر في بحر الخفيف بيان الاوجاع

خشن و لادغ است و اعیای

خدری و ممد و حاک

ناخس و رخو و کاسر و ضاعط

و آن منفذ کزو عضل شد چاک

ضربان و ثقل و ثاقب باز

و آن مصلی او ست اصل بملک

القطعة الاحمر في بحر اللحن

دو تشرین و دو کانون و پس

بشنوای غیبت همه افلاک فاعلالت نهفتن لغزل

وزان بحر الخفيف في بحر الخفيف

شماط آذر و نین و یار است

خسریان نمود و آب و یل و

تکمدارش که از من یادگار است
 القطعه الاحمر فخر المرح
 زفر و دمی چو بگذشتی مهر و بهشت

رمان خرد و ادب لکه که مرد و دت باید

پس از شهر یور و از مهر و ابان آذر و

که بر بهمن جز اسفند آید ما میفرایند
 القطعه الاحمر فخر المرح
 نموش و فقر و بنگ و خوکوش شمار

زین چار چو بگذری ننگ آید و مار

و انگاه بایست و کوسفند است حساب

حمد و نه و مرغ و سبک و خوک آخر کار

القطعة الاخرى من الرمال

زمزم چو کند شتی چه بود ماه صفر

دو ربیع و دو جماد زبانی یکد یکد

رجب است از بی شعبان رمضان شوال

ما زدی الفصد و زدی کج چنین است خبر
القطعة الاخرى من الرمال في السامى البروج

بر جمادیدم که از مشرق بر آوردند سر

چون حمل چون ثور چون جوزا و سرطان و آرد

سپید میزان و عقرب و قوس و جد و دلو

القطعة الاخرى من الرمال في السامى البروج

حمل و عقرب است با بهرام

قوس و ثور است در مشرق رارام

ثور و میزان چه خانه زهره است

میزنصل است جدی و دلو مقام

بنده زبانی و بیکس چو لا یوت

تیر خوار و خوشه مهر طان

خانه آفتاب شیه مدام

رنگ کی کفتم از نجوم ترا

نمایا نمودش تمام تمام

القطعة الاحمری فی فیه کما تخفف

آورینده بری و ملک دان که هفت از یخ فک

بر کی ماه و دوم تیر است باز نماید در سوم میر است

شمس برج چارم است مدام همچو برجین پنجمین بهرام

ششمین برج ششمی را دان ششمین است منزل کیوان

القطعة الاحمری فی فیه کما تخفف

هفت کوکب که است عالم را کاه از نشان نظم م و کاه خل

قمر است و عطارد و زهره شمس و مریخ و مشتری و زحل

القطعة الاحمری فی فیه کما تخفف

کوکب مهر و تیر و نماید میدان چو خورشید و بهرام و برین و کیوان

نور بجو زاسی و دو و یکی است ^{القطعة الاخرى من الحقیف} محل و نور و شیر و بایس و پیش

دلو و میزان و حوت و عقرب ^{القطعة الاخرى من الحقیف} بیت و نه قوس و جد فی کم و پیش
لا لالب لا ولا لا شمس است ^{القطعة الاخرى من الحقیف} کل کط و کطل شهر کونه

هر چه از ماه شد مثلی کن ^{القطعة الاخرى من الحقیف} پنج دیگر فرای بر سر آن

پس هر پنج از آن خانه شمس ^{القطعة الاخرى من الحقیف} کبر برجی و جابه میدان

و نام لازم آمد تا خوب و خوب شد ^{القطعة الاخرى من الحقیف} بر نام از آن بطلب در چهار چیز

خرد و کلان و کرد و بلند و دراز باز ^{القطعة الاخرى من الحقیف} بار یک و تنک و سنج و سفید و سیاه

بیم و جذع من کاو است و الله ^{القطعة الاخرى من الحقیف} و رابعی بدست و صالح

مخاض و لبون است و حقه جذع ^{القطعة الاخرى من الحقیف} نهی و رابعی بدست و بارل

بیش و خلف و بعد سه سال ^{القطعة الاخرى من الحقیف} شود و د و ا علیه و حل عاقل

اشعر و عمر و د و حیر و کمال ^{القطعة الاخرى من الحقیف} ترو انما عالمه ز سب است

کلمات

زر لکن زینق الم اشرب دهن از بریل
۱۰۰ درم ۶۱ ۴۹

فصله نزد این کی می رسد و شنبه مه صفر ماه
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

چل و ششست زار زیر می داشت شمار
 و آب صدست و مریب پنجه و نه این چل

مرنج و سر چل و پنج است و شنبه پنجه و چار
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

ز مریب و ز مریب و نه مربع و شش و چار
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

علیم و عالم و علام و انا و اسپی و پیمان
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

حلا و ابل و و شمر و مدار و مریب و ابل
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

ربیع اسم بهار آمد خرف اسم خزان لکنه

بشتا و صیف می شنبه رستا نبت و تان

عدو و خصم دشمن دان جدار و خوف تر

و ثاق و نخل بند آمد خیر و رنجن چه زندا

ابی سرکش بطی کا بل طر تازه جتی حید

خری رسوادنی ناکس ضنی لاغر بهی تابا

سوغ غث و طو و جوع مصد با و زوی

کی سغیان دوم غرغان سوم طیان دو کرجو

کلف عشق و صلف لاف و سه بهال این ناله

حد خاشع فزع خالف قلق تائب و حل تر

نقی و متو بر هر کاو عبقری نیکو

حصین

سَفِينِ سَوَهانِ کدِ تیره خدِ رخیره سَدِ حیران

و تَدِ مینِج و صوبِ رنج و المِ درد و جو سَوَهان

اَقْطابِ پیو دوا دار و تَمَنی بَدِ خَوِشِ مَنی کرمان

خَدِ مار و شَبِ مَرِد و سَخَنِ کَرَم و خَرِ مَن

فَرَحِ شادی و سِرورِ اَسَد و خِلانِ فَرَحِ دِل

صَغیرِ خور دِ کَبَرِ پیری و فَنزِ کاسِ مَی و خَوِش

زَنبِ دُنب و لَعَبِ باز و طَلَبِ تَن و حَرَمِ دِل

عَمَارِ نَی و سَیافِ نَی و حَلاتِ و کَما کَرِ نَی

جَنفِ مَیل و خَفَرِ شَرَم و صابِ حَسَبِ و صَیغِ اَفغان

عَرینِ و غَیل و غابِ و غُضَب و اَیکِ شَرِ مَی

زَردِ کَفاب و سَیَن و مَطاوِ جَرا و بَشتِ نَی

و شَرِ مَی و غابِ و غُضَب و اَیکِ شَرِ مَی
و سَیَن و مَطاوِ جَرا و بَشتِ نَی
و زَردِ کَفاب و سَیَن و مَطاوِ جَرا و بَشتِ نَی

تَنَوُّفٌ مِّمَّةٌ قَبْلَ تَوْنٍ وَ سَبَبٌ وَ بَدَا

جَوْدٌ وَ دَوُّ مِائَانَتِ وَ لَوْبٌ وَ حَرٌّ
فِرَاحَةُ الرَّجَبِ
الْعَطْفُ الْأَحْمَرُ

بَحْرٌ خَزَرٌ أَرَكْتَ أَرْكَانَ بَحْرٍ أَيْ ذَرْبِ
بَنِي هَيْجِ شَكَّ تَقَطُّعِ أَوْ جَوْنِ بِرَ زَيْنِ سَمِتِ كَوْنِ

مُسْتَفْعِلُنْ مُسْتَفْعِلُنْ مُسْتَفْعِلُنْ
بِرُفْرِ نَحْبَتِ نَوْشُدِ بِيَوَسْتِ اِرْجَفِ

طُورٌ وَ حَمِلٌ طُودٌ وَ عِلْمٌ كَوْنٌ جَارِ بِلَا
طَرْمٌ عِلَّ اِرْ وَ خَرَبٌ شَهْدٌ وَ مَحَانِ

مِيزَانِ تَرَاژِ وَ حَمِلِ بَارِ وَ قَرِ خَرَوَارِ
فَلَاكٌ وَ سَفِينَةٌ جَارِيَةٌ كَشْتِ شَرِ عِشِ بَادِيَا

نُوحٌ وَ سَكَاكٌ وَ جَوْهُ اَمْلَانِ بِرْ خَالِي

شمارخ بلند و قلعه سر مغراج و سلم نردبان

چشم و لبه شخص و طفل خواب و حُمان

تن و است مستی کون بود و روح و نقش و عجب جان

سینور و قط و حیطل و هره است کر کلب و شک

بر غوث یک و نعل و ذره مور و عالم جهان

فقلت کمی رحت خوشی نیت بدی و شکی

کاوغ نزان بالغ رسان اکل خزان رافع چرخ

طایرین ماضی بران چار روان و ساء دوا

جسوع و فزق و قوم فرقه است و منکر و

طابق ملک کوی کله به کله راعی و

عن و ضلالت کمر بهی بعض و عداوت و

لا اله الا الله محمد رسول الله

بران

نقش

فما خمار و سلق چقدر جزر کذر

نفع بود نه است و اناث و متاع حث

خدا عفو میب و شکیب و جمال رب

زنی و لباس کفوت چون حد خط بخت

ماه شب چهارده بدر است و خورشید

سایه است و دواره قمر و ماه تاب فحش

القطر الاخر

ای خط شک مشک تا بار می

ذوق بحر خفیف کردار بی

فاعلاتن مفاعلهن فعلا ت

کوی چون بلبلان کلزار بی

سکر منی و صحر مشبای بی

نصرون و مطهرت یار

مهرم و متقن و متین محکم

مطهر و داج و دلگشای تار

وین وین است و وین سستی لیک

دل و دلالت بهوان و خون خوار

استیال و ضاعت است و ضاعت

استیانت تصریح و زاری

قسم و حلقه و یمن سوگند

و می و اهل ذمه زینهار

یاس و حرمان قنوط نومید

چون تعطیل لطافه بیکار

قرد گیتی قصاعه سکلا و نیت
 حرفه پست حرمی سزاوار
 ضرب و جلد است و عضو و هنر
 ترکی اورمان و هندوی ماری
 زب و دفع است و خرم بر کرت
 قذف و رمی است و شتم و سب
 عرف و سبوی و عرف و مکتوب
 مشک و مشک براده و بزار
 زبانی برده از کل لاله روی و بر عمار
 شده و دیوانه و زنجیر و عقلت عقل سودا
 معاف عین معاف عین معاف عین
 معاف عین معاف عین معاف عین
 بخوان این و در بحر هرجای نور
 قوت و حدس و شعر و علم و شمع و دانا
 غمار و خفا و انو بهی حده خون و حده تنها
 عباد و مشک و خون و بوی و فقر و عله و درو
 محتایم و مکمل کلیل و فیل و له بهیر و
 تر و صغن و ضغینه و احسنه و حقه و خنق کینه
 الا نعمت ضرر و نعمت و بلا نعمت و نعمت و نعمت
 حمت
 عرفی مشهور

سیم و فار و ناطق و قدرت و توانایی
 و

کمان و کن غطا پوشش فضیلت فضیلت سوا

ای مشک تو قسم زده بر صفی قمر

جست از رخ لبست دل بیمار کلسکه

مفعول فاعلات مفاعیل فاعلان

هر مضارع آن این بحر بر کمر

از میل و شرف مخدای شکوه دان

پولاد آینه شصت و شش و اسکان کفایت

خبر خوش و در لب کاشم

تسخین و قفس کفش ثنا چون بنا خیر

شکر است فرج و حیران و لیس اندر

ممثل و کائنات و قسطنطنیه و ایزد

نُصیبِ خایه عانِه ز نازِ ست و سَرِه ناز

تغیرِ مُغاک سینه و رَماعه تارِ سر

کالوس و ان نسکاجه و ضاعِ جُطائِد لال

جائِشِ هم مُنَد و حوِناک پرده در

مِشاج و مِشج و جَد و قُضد راهِ راسِت

وَر و وِشِش و عَطَل و مَوَر و آبِ خور

مِشج و مِشج و مِشج و مِشج و مِشج و مِشج

و مِشج و مِشج و مِشج و مِشج و مِشج و مِشج

زرق خیلِ شجی مشکِ جو قویهِ عصام

ش مشک کُنه باشد و صرّام حرم

القطعه الاخری فی بحر المضارع

ای جانمن ز ناوک چشم تو کشته ریش

بر دل محبت ز بلای غم تو بیش

مفعول مفاعلات مفاعیل فاعلین

عقرب چه کردم سب و چه زهرش اثرش

حقیقه خضر و فضه بهیو کفایت کیش

احصا کرد باد چه نگینا کرد و شال

بالا جوب ضد و صبا بس دلویش

حقیقت و صداع و فواد و کاد است

در دور دل و حکر و جرح و فرج و ریش

طهر است پیش لطف شکم فرد و پویش

النه لغامه و نیه شتر مرغ و نجه و شیش

مسر و درفش و زرب کینج صرم جرم

باشد غر از سر ششم و هم شتر طوال سر

این بحر شد صدراع زین لور و نیش

اسم تویش در شمع هر جوان تو را نیش
بیا به چشم بود اجل ز رخ بیا
انحل

القطعة الاسرى

ای بکردت صفت زده خوان حور امنظر

بهمو انجب بسته کرد ماه تابان دایره

فاعلاتن فاعلاتن فاعلات

بست این بحر مل خوش خوان لبو

شمع موم و زلف و بزم نایب جید

شادون و خنفت و غزال ست شاد

نقش سورج و مغل و بزم کز دوه

گلستان مانش ست و کلوب انبر و مناره

شمع فانی و بزم و بزم و بزم

خیر لون شاد عجز درد بس و شنبه

علا سفلی و بزم و بزم و بزم

خدم بنیان و اساس اصل است و شرفه نگردد

مقدم العین است و ماقی مؤوی و موق باقی و بق

کنج چشم موخرش و بنال و ناذلی نسخه

چون کوز و کوز بادام است و عجب خایه ریز

چون سراط است بالوده بر

ای برده مهر از مهر و تو مشعله

مفعول فاعلات مفاعیل فاعلین بحر مضارع است بخوان خوش بخت

خارج بررون جدمیج و زخوفه سیمیه

داخل درون طبقه و وضو ضا

و ابوغ هندوانه و بطیخ خرمبره

چون کنگر کاک و قرص کلیه لیا فله

تَقْفُذْ پُوخارِشْت و سَلَفَاتِ شَنْدِشْت

صَنْبِ سَوَسَا رَضْفَعِ حَفِزِ و دَلِقِ دَلَه

جَبَه چَكَادِ مَنَسَرِقِ فَرْقِ دِمَاغِ مَغْزَه

اَمَّ الدِّمَاغِ جَايِ وِيَه وَ حُجْمَه كَلَه

طَلَقِ و مَخَاضِ دَر دَزْدَه غِيلِ شِرِه حَمَلِ

اَوْرَه غَر و شَرِي حُدِ رِي نَفْطِ اَبَلَه

وَضَعِ اَن بَكِه كِه اَخْرَطَه شِشِ بُو عُلُوقِ رَنْبَتِ

تَيْنِ لَكِه بَا زَكُونِه سِيَا بَدَلِقَا بَدَلَه

مَطْبُوعِ نَخْبِ مَغْزَه كَلَمِه و فَوْزِ حُوشِ

اَتَقِيَه دِيَكِ بَايِيَه و طَبْخِرِ بَا تَلَه

زَهِي طَبِيعِ تُو دُرُجِ دُرُو كِه سَه

رت هست زین کجسرمون خبر

فولن نقولن نقولن نقولن

تو این کجس و لکس تفار بشم

وجیر و ملخص بود مختصر

سوامی حسن نغم آری الا مکر

کایتین و کایتین و کایتین

و کایتین کیم اندر خبر

ایا و هیای ای ویا بهچنان

چو با ایشت ای بو ای پر

ای قدست سر و کل رخ رعنا

کل زروینودر غرق زحیا

توفي في الدر

فصل في بيان
الاسماء

Y1

کتابخانه مسجد جامع کابل

[illegible]

۳۲

الحمد لله الذي
جعلنا من عباده
الغالبين





KHUDA BAKSHI O.P. LIBRARY
PATNA
Prog. No. 4549 (Old Series)
Date 28-7-1955
Section Manuscript

